

تحلیل و واکاوی تحولات قانونگذاری در رابطه با مرور زمان کیفری

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۶/۰۲، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۹/۱۲)

مهدی حیدری

وکیل دادگستری، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج

چکیده

مرور زمان از مسائل عقلی است که وجود آن در هر سیستم حقوقی، موجب ایجاد نظم و دقت در رسیدگی می‌شود. مبنای مرور زمان نوعی مصلحت‌اندیشی همراه با ایجاد نظم در رابطه اجتماعی است و هدف مقنن از ایجاد این تأسیس حقوقی نوعی فصل خصومت بوده که مجرای رسیدگی به مساله را قائم به موعد و مدت زمان خاصی نماید تا افراد بعد از گذشت این مدت، حقوق خود را ثابت و غیر قابل تعرض ببینند. مرور زمان به معنای گذشت مدت زمانی است که باعث ایجاد وضعیت حقوقی جدیدی می‌شود. بنابراین گذشت زمان می‌تواند در تعقیب مجرم و اجرای مجازات مؤثر باشد. این موضوع از مواردی است که در گذشته قانونگذار جزییات آن را در قانون آیین دادرسی کیفری بیان کرده بود؛ اما با اجرای قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ واکاوی جزییات این موضوع ضروری است. اکثریت فقهای شورای نگهبان مرور زمان در امور حقوقی را مغایر شرع می‌دانند مراجع کیفری، نه تنها نظریه شورای نگهبان را که به مسائل حقوقی مربوط است، می‌آید و این نظریات را به مسائل و موضوعات کیفری نیز تسری می‌دهد. و در نتیجه قوانین مرور زمان کیفری را رسماً منسوخ می‌پندارند و حتی اینکه کمیسیون سابق استفتانات شورای عالی قضایی و اداره حقوقی قوه قضائیه هر کدام به نوبه خود به منسوخ بودن قوانین مرور زمان کیفری اظهار نظر کرده‌اند.

واژگان کلیدی: مرور زمان، سقوط مجازات، جرائم و مجازات، حقوق جزا





بخش اول: پیشینه تاریخی مرور زمان

برخلاف اعتقاد بعضی از نویسندگان که مرور زمان را تأسیس حقوقی جدید می‌دانند و آن را دستاوردی در حقوق غرب می‌شمارند، بررسی‌ها نشان می‌دهد که اگرچه نظام‌های حقوقی غرب در تعالی و پرورش این تأسیس نقش بسزایی داشته‌اند اما مرور زمان ریشه در قوانین بسیار قدیمی داشته و از دیرباز در نظام‌های حقوقی کشورها و تمدن‌های کهن اعمال و اجرا می‌شد. در فقه اسلامی نیز در بسیاری از مسائل حقوقی و مالی، به جوهره مرور زمان توجه شده، هرچند با این عنوان مطرح نشده باشد. از جمله در مورد غایب مفقود الاثر جهت صدور حکم موت فرضی، به مرور زمان توجه شده، هم چنین برای طلاق زن مردی که غایب مفقود الاثر است، مرور زمانی به مدت چهار سال پیش بینی شده است و نیز امکان فسخ نکاح به وسیله زن به دلیل "عنن" شوهر، به گذشت یک سال از تاریخ رجوع زن به حاکم و عدم معالجه مرد مشروط شده است. برای اثبات این موضوع و هم برای آشنایی بیشتر با سابقه تاریخی این تأسیس مؤثر و مهم حقوقی جزئیات آن را در حقوق قدیم و جدید ایران و دیگر کشورهای جهان پی می‌گیریم. (ساریخانی، ۱۳۸۳: ۸۹)

بند اول: تاریخچه مرور زمان در حقوق ایران

علیرغم حوادث تاریخی و جنگ‌ها و بلایای طبیعی که بسیاری از آثار فرهنگی و اجتماعی کشورمان را از بین برده است اسنادی در دست است که جریان مرور زمان در دعاوی را در دوره ساسانیان و دوره‌های بعد از آن اثبات می‌کنند در دوره ساسانیان به ویژه در زمان خسرو پرویز، مرور زمان در دعاوی چهل سال بود و به دعاوی که منشأ آن‌ها افزون‌تر از چهل سال بود رسیدگی نمی‌شد عدم مطالعه حقوق در طول این مدت اعتراض از حقوق تلقی و حکم به رد دعاوی ای مربوط به آن‌ها داده می‌شد. (سرشار، ۱۳۸۳: ۶۳)

بند دوم: مرور زمان در ایران قدیم

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در کتاب جوامع التواریخ در شرح مرور زمان مدنی پس از ورود اسلام به کشورمان مطلبی دارد که عیناً ذکر می‌شود «هر دعوی که بعد از سی سال با وجود تمکن مدعی و ارتفاع موانع تعرض نشده باشد، اگر بعد از انقضاء آن مدت دعوی کنند



اصلاً فساد نشوند، چنان چه دعاوی ظاهر و شنیدن آن مستهجن است و سلاطین سلجوقی پیش از این به آن معنی افتاده‌اند و به مدد اجتهاد ائمه وقت منع سماع آن کرده‌اند بعد از آن، ائمه و قضات و علمای اسلام در این معنی به استقلال مکتوبات نوشته و آن حکم را مؤکد گردانیدند چنانکه نسخ آن در اطراف منتشر است.» (عبیدالکبیبی، ۱۳۸۸: ۲۰۶-۲۰۲) در دوره ملک‌شاه سلجوقی که مربوط به دوره اسلامی است به دلیل بروز مشکلاتی که از رسیدگی به دعاوی و اسناد قدیمی ناشی می‌شد و تزلزلی که رسیدگی به این دعاوی در مالکیت‌های ملل ایجاد می‌نمود ملک‌شاه با هدایت وزیر دانشمند خود خواجه نظام الملک دستورالعملی برای قضات صادر و آن‌ها را مکلف ساخت که از قبول دعاوی کهنه و رسیدگی به هر سند و دعوی که سی سال از تاریخ آن می‌گذشت خودداری نمایند و به اصطلاح امروزی این دعاوی را مشمول مرور زمان بدانند. (مدنی، ۱۳۸۷: ۲۳) در فرمان غازان (در زمان حکومت بر ایران) به قاضی فخرالدین عراقی، برای طرح و بررسی دعاوی، مرور زمان سی ساله تعیین و به عدم استماع دعاوی دارای سی سال و بیشتر قدمت، امر شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۹۶) نتیجه این بحث آن است که اصل مرور زمان در ایران قدیم وجود داشته و در محاکم مجری بوده است البته در خصوص جزئیات و شرایط و آثار و انواع مرور زمان اطلاع دقیق در دست نیست ولی روشن است که قدما با این تأسیس حقوقی آشنا بوده و بطور مسلم در دعاوی مالکیت و دیون، مرور زمان سی یا چهل سال جاری بوده است. (واعظ‌برزانی، ۱۳۷۱: ۷۷) مرور زمان در دوران ساسانیان در قبل از اسلام بدلیل نفوذ و اشتغال مؤبدان و روحانیان زرتشتی در امر قضاء احتمالاً از تعالیم اوستا بود و حداقل اینکه با احکام دین زرتشت مغایرتی نداشت لکن بدلیل از بین رفتن بسیاری از کتب و تألیفات قدیم سند معتبری در آثار نویسندگان معاصر در خصوص جایگاه مرور زمان در تعلیمات زرتشت در دست نیست. جریان مرور زمان در امور قضائی دوران اسلامی بخصوص در مقاطع تاریخی که جریان قضاء تحت تأثیر شدید روحانیون اسلامی بود مؤید نوعی سازش بین تعالیم فقهی و حقوقی اسلامی با این تأسیس حقوقی که ریشه در دوران قبل از اسلام دارد، می‌باشد.



بند سوم: مرور زمان در حقوق جدید ایران

الف) مرور زمان مدنی: تدوین و تصویب مقررات مرور زمان در شئون مختلف آن، اختصاص به تحولات ایجاد شده در زمان مشروطه و بعد از آن دارد. تا قبل از دوران مشروطیت رسیدگی به دعاوی مدنی و امور کیفری بیشتر در محاکم شرعیه و براساس منابع اسلامی و ادله اربعه (منظور ادله ایست که فقهای شیعه در استنباط احکام اسلامی بکار می‌برند که عبارت‌اند از کتاب، قرآن کریم)، سنت (گفتار و سیره عملی پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)، اجماع (اتفاق فقهای امامیه بر حکمی شرعی و عقل) استنباط احکام اسلامی صورت می‌گرفت و قاعده‌ای تحت عنوان مرور زمان در دعاوی کیفری و غیر کیفری جریان نداشت. البته در بعضی موارد تعقیب متهم یا اجرای حکم مجازات توقیف و به فراموشی سپرده می‌شد اما به عنوان مرور زمان نبود. در دوران قاجار و به خصوص در زمان حکومت ناصرالدین شاه به دلیل گسترش روابط ایران با دول خارجی و دگرگونی‌های اجتماعی که بتدریج در زندگی مردم ایجاد شد تقسیم محاکم به محاکم شرعی و عرفی متداول شد و با تصویب قوانین جدید برای حل و فصل دعاوی عمومی و حدوث دعاوی جدید، تأسیس تشکیلات منظم قضائی ضرورت پیدا کرد که این ضرورت‌ها در انقلاب مشروطه که مبدأ تاریخ تحولات اجتماعی محسوب می‌شود تحقق یافت. (غفوری غروی، ۱۳۸۶: ۲۷۰) در سال ۱۲۷۵ ه. ق (۱۲۲۶ ه. ش) بدستور ناصرالدین شاه، وزیر عدلیه منصوب شد و دو سال بعد دیوان مظالم به فرمان او شکل گرفت. در سال ۱۲۷۹ ه. ق (۱۲۳۰ ه. ش) قوانینی برای دیوانخانه اعظم یا دیوان عدالت عظمی، تحت عنوان «کتابچه دستورالعمل دیوانخانه اعظم» تدوین شد ولی کماکان رسیدگی به دعاوی کیفری و غیر کیفری در محاکم شرعی و براساس استنباط و اجتهاد مبتنی بر منابع دینی حکام شرع صورت می‌گرفت. این شیوه دادرسی تا سال ۱۳۲۴ ه. ق (۱۲۷۵ ه. ش) ادامه داشت تا اینکه در این سال قانون اساسی برای نخستین بار تدوین و تصویب شد و یکسال بعد با تصویب متمم قانون اساسی، بتدریج رسیدگی به دعاوی براساس اصول قانونی استوار شد. (دانش، تاج زمان، حقوق زندانیان و علم زندان‌ها، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۷) و صلاحیت



محاكم عرفی یا محاكم عدلیه، سرعت توسعه یافت و محاكم شرعی علیرغم آنکه در متمم قانون اساسی برسمیت شناخته شده و برای رسیدگی به حدود و تعزیرات شرعی صالح شناخته شده بود، (اصول ۷۱ و ۷۵ متمم قانون اساسی مصوب ۱۲۷۶ ه.ش ناظر بر صلاحیت محاكم شرعی است) اما در عمل با تصویب قوانین جدید و گسترش و انتظام دادگاههای عرفی، منسوخ و متروک ماند ولی تأثیرگذاری احکام فقهی و رأی و نظر فقهای اسلامی بر مصوبات دستگاه قانونگذاری کشور حفظ شد. به مقتضای شرایط جدید و آشنائی مراکز علمی و قانونگذاری کشور با حقوق کشورهای خارجی و به ویژه کشورهای اروپائی و با بروز تحولات اقتصادی و اجتماعی در داخل کشور، بتدریج مقررات و نهادهای حقوقی و اجتماعی که در آن کشورها جهت حل مشکلات اجتماعی مردم بکار گرفته می شدند وارد قوانین و حقوق کشور ما شدند که البته بسیاری از این مقررات با رعایت فرهنگ دینی و موازین فقهی حاکم بر فرهنگ عمومی کشور ما، با تغییرات اساسی و مهم، تعدیل و بانیازهای داخلی کشور ما نیز تا حد امکان همسو و هماهنگ شده‌اند. مقررات مربوط به مرور زمان مدنی و کیفری از جمله همین قوانین است که بانغییراتی وارد نظام حقوقی کشور ما شد و محاكم قضائی مکلف به رعایت این مقررات در حل و فصل شکایات و تظلمات شدند. اولین سند رسمی و فراگیر که جهت اعمال مقررات مرور زمان در دعای به دادگاهها ابلاغ شد تصویب نامه‌ای بود که از سوی هیئت وزیران در تاریخ ۱۲ جمادی الاخر ۱۳۳۴ ه.ق (۱۲۸۵ ه.ش) تدوین و به محاكم قضائی ابلاغ شد که متن تصویب نامه در ذیل می آید. «هیئت وزراء عظام در جلسه دوازدهم جمادی الاخر ۱۳۳۴ ه.ق به پیشنهاد وزارت جلیله عدلیه تصویب نمود که چون رسیدگی به دعای که از بیست سال قبل تاکنون در عدلیه مطرح نشده باعث زحمت، و تفکیک حق از باطل موجب زحمت و تضییع اوقات محاكم خواهد بود لذا وزارت عدلیه نسبت به آن دعای رسیدگی نمی نماید و محاكم عرض حال (ادعاینامه یا دادخواست) آنان را نپذیرند و این قبیل قضایا را مورد مذاکره واقع نسازند تا سهولت در اجرای دعای، حق عارضین اقدام بشود و بطور فوق العاده رسیدگی چنین امری اگر لازم آید، وزیر عدلیه با موافقت نظریات اعضای رئیسه دیوان عالی تمیز به محاکمی که بموجب قانون صلاحیت دارند ارجاع نمایند».



(سبحانی، ۱۳۹۰: ۴۵) همانطور که ملاحظه می‌شود در این مصوبه مرور زمان دعاوی بطور مطلق به محاکم ابلاغ و فقط در موارد مهمی که شمول مرور زمان نسبت به آن دعاوی بهر دلیلی به مصلحت نباشد، به وزیر عدلیه اختیار داده شد با جلب نظر اعضای دیوان عالی تمیز، دستور رسیدگی به دعاوی مشمول مرور زمان را به محاکم صالحه صادر نماید. اجرای این تصویب نامه بدلیل مخالفتی که با اصل ۸۹ متمم قانون اساسی (اصل ۸۹ متمم قانون اساسی مصوب ۱۳۲۵ ه.ق (۱۲۷۶ ه.ش) «دیوانخانه عدلیه و محکمه‌ها وقتی احکام و نظامنامه‌های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی را معجری خواهند داشت که آنها مطابق با قانون باشند».) داشت در محاکم قضائی با تردید مواجه شد و بطور جامع مورد توجه قضات قرار نگرفت، از دیگر دلایلی که باعث شد این مصوبه به صورت مقررات لازم الاجرا در نیاید این بود که این مصوبه موارد وسیعی از استنهاها را در خود داشت علاوه بر آن تفاوت بین دعاوی مختلف ملکی، دیون و و مدت مرور زمان هر یک نمی‌گذشت. مع الوصف مرور زمان نخستین بار با ابلاغ همین تصویب نامه و تصویب نامه‌های مکمل آن در محاکم جریان یافت و یک دوره آزمایشی بیست ساله راپشت سر گذاشت و ضرورت وجود مقررات مرور زمان و کارآمدی آن در نظام جدید دادگستری در عمل به اثبات رسید و این وضع تا سال ۱۳۰۶ ه.ش ادامه داشت تا اینکه در این سال مقررات مرور زمان برای اولین بار در قانون ثبت عمومی املاک بتصویب رسید. این اقدام همزمان با تصویب سازمان جدید دادگستری که در دوره ششم قانونگذاری و در تاریخ ۱۳۰۶/۱۱/۲۱ ه.ش صورت گرفت، زمینه‌های مناسب برای برخورد محاکم با دعاوی عدیده‌ای که بدنال اجرای قانون ثبت املاک عمومی ممکن بود مطرح شوند را مهیا کرد. با تصویب قانون ثبت عمومی املاک در سال ۱۳۰۶ ه.ش مالکین موظف شدند املاک خود را در ادارات ثبت محل وقوع ملک به ثبت برسانند و با این الزام قانونی بود که حجم بزرگی از دارندگان املاک جهت ثبت ملک و اخذ سند مالکیت به ادارات ثبت هجوم آوردند. دلیل مالکیت اکثر این افراد تصرف طویل‌المدت آنها نسبت به ملک و تصرفات مورثان آنها بوده است. با مرور زمانی که در مواد ۱۶ و ۲۰ قانون ثبت برای اعتراض به ثبت املاک از سوی افراد تعیین شد، (ماده ۱۶ قانون ثبت «هرکس به ملک مورد ثبت اعتراض داشته باشد باید از تاریخ



نشر اولین اعلان نوبتی تا ۹۰ روز اقامه دعوی نماید» ماده ۲۰ همان قانون می‌گوید: «مجاوری که نسبت به صدور و یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است می‌تواند فقط تا ۳۰ روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود بوسیله اداره ثبت، به مرجع صلاحیتدار عرضحال دهد که...» بموجب مواد مذکور دعاوی مربوط پس از مرور زمان ۹۰ و ۳۰ روز غیر قابل استماع دانسته شد. اعتراضات به ثبت و مالکیت متصرفین املاک نیز آغاز شد. این اعتراضات حجم گسترده‌ای از دعاوی را تشکیل می‌داد که رسیدگی به همه این دعاوی که گاهی منشاء بسیار قدیمی داشته‌اند موجب تزلزل مالکیت بسیاری از مالکین و ایجاد آشفتگی وضع اجتماعی و روابط اقتصادی در کشور می‌شد و در عمل نیز امکان رسیدگی به این حجم دعاوی و اعتراضات بعید و چه بسا غیر ممکن بود و لذا بمنظور سهولت و نظم بخشیدن در رسیدگی به دعاوی مراجعین عدلیه و امکان حل و فصل اختلافات، در سال ۱۳۰۶ ه.ش قانون راجع به مرور زمان به تصویب رسید و به محاکم عدلیه ابلاغ شد. در این قانون که به دعاوی اموال غیر منقول یا املاک اختصاص داشت دو نوع مرور زمان پیش‌بینی شده بود در مورد دعاوی که منشاء آن‌ها به قبل از تصویب این قانون مربوط می‌شد مدت چهل سال به عنوان مرور زمان وضع شد و نسبت به دعاوی که منشاء آن به بعد از تاریخ تصویب این قانون مربوط می‌شد مدت مرور زمان بیست سال تعیین شد. (عواده، ۱۳۸۳: ۱۶۵)

بخش دوم: مرور زمان در حقوق کشورهای دیگر جهان

مقررات مرور زمان چون مولود ضروریات اجتماعی انسان‌هاست و لذا اختصاص به فرهنگ، جامعه و کشور خاصی ندارد شبیه بسیاری از مقررات و قوانین دیگر که قرن‌ها در جوامع تفاوت و مختلف انسانی بدون تقلید یکی از دیگری، حاکم بوده است. قدیمی‌ترین قانونی که ردپایی از مقررات مرور زمان در آن یافت می‌شود قوانین روم قدیم است. درالواح دوازده گانه که از روم باستان بجا مانده و حاوی موادی چند از قوانین و مقررات حقوقی، کیفی و اجتماعی است مرور زمان تحت عنوان اوزو کاپیون در امر مالکیت پذیرفته شده است مقررات مرور زمان در این قانون موجد حق حاکمیت بوده است و تصرف متمادی و درازمدت و بلا معارض افراد



نسبت به مال منقول و غیر منقول موجب تحصیل حق مالکیت برای آن‌ها بوده است. رومی‌ها این قاعده را در مورد «سسمانسیست» که عبارت از داشتن حق کامل مالکیت نسبت به اموال بود اعمال می‌کردند و همچون «ارث» و عقود تملیکی آن را از جمله اسباب تملک به حساب می‌آوردند مدت آن را در اموال منقول یکسال و در غیر منقول دو سال تعیین کرده بودند و تصرف بدون معارض افراد بر اموال مذکور و سکوت دیگران و مدعیان در این مدت با لحاظ امکان طرح دعوی، موجب اکتساب حق مالکیت برای متصرف می‌شد. (رنه، ۱۳۸۱: ۶۵۳) تا قبل از زمان امپراطوری ژوستی نین (مقررات مرور زمان ثابت بود در زمان امپراتوری او مدت مرور زمان تغییر کرد و به سه سال در اموال منقول و ده سال در اموال غیر منقول افزایش یافت و در مورد اموالی که کلیسا مدعی مالکیت بران بود مدت صد سال مرور زمان تعیین شد. (سرشار، محمود، مجله کانون وکلا، سال دوم، شماره ۱۱، ص ۱۸-۱۶) اولین قانونی که در روم مرور زمان کیفری را پذیرفت قانون ژولیا بود در این قانون مدت ۵ سال بعنوان مرور زمان جرم زنا تعیین شد این مدت تحت تأثیر تعالیم دینی که مدت تطهیر کننده معصیت مذکور و بعضی معاصی دیگر را ۵ سال می‌داند، مورد تصویب قرار گرفت. در این قانون فقط مرور زمان جرم مورد قبول بود و مرور زمان مجازات مورد توجه و تصویب قرار نگرفت با گذشت زمان و تحول تدریجی حقوق روم در زمان امپراطوری ژوستی نین مرور زمان به جرائم دیگر نیز تسری پیدا کرده جرائم به جرایم بزرگ و کوچک تقسیم شد. مدت ۲۰ سال بعنوان مرور زمان جرائم بزرگ و ۵ سال برای جرائم کوچک در نظر گرفته شد (افتخار جهرمی، ۱۳۸۲: ۱۴۸) و جرایم خاصی از قبیل، پدر کشی، مادر کشی، کفر و الحاد، تعویض اطفال نیز از شمول مرور زمان استثنا شده بودند. قوانین کشورهای اروپایی بیشتر تحت تأثیر حقوق روم قدیم تدوین می‌شده‌اند و اصولی از حقوق روم قدیم در حقوق کشورهای مذکور یافت می‌شود و حقوق کشور فرانسه بیشترین تأثیر را از آن پذیرفته است و لذا به مرور زمان در حقوق کشور اخیر و بعضی کشورهای دیگر جهان می‌پردازیم. (گاستون، ۱۳۸۰: ۱۴)



۱- فرانسه: همانطوریکه ذکر شده حقوق فرانسه در بسیاری موارد از جمله مقررات مرور زمان از حقوق و قوانین روم الهام گرفته است این قوانین از مقررات بجامانده در الواح دوازده گانه و قوانین سولون مقنن یونانی بوسیله هیئتی متشکل از ده نفر قضات برجسته بنام دسموبر جمع آوری و تدوین شدند.

در دوران سلطنت تئودر کبیر در سال ۱۴۲۴ میلادی، دعاوی در اموال، دعاوی عینی، شخصی و مختلط مشمول مرور زمان می شدند و در اموال کلیسا نیز مدت مرور زمان صد سال تعیین شده بود. در حقوق قدیم فرانسه مرور زمان جنایات از حقوق روم اقتباس و مدت آن بیست سال تعیین شده بود و بعضی از جرائم مثل جنایات ضد رئیس مملکت و زنا، دارای مرور زمان پنجساله بوده و بعضی جرائم سبک تر مثل اهانت پس از یکسال مشمول مرور زمان می شدند. (گاستون، ۱۳۸۰: ۵۱)

در قانون داوری کیفری ۱۸۰۸ فرانسه که از طرح قانونی ۱۷۹۱ سال چهارم جمهوریت الهام گرفت مرور زمان جرم (دعوی عمومی) و مرور زمان مجازات هر دو در حقوق فرانسه پذیرفته شدند. در قوانین فعلی این کشور صرف نظر از جرایمی که مرور زمان خاصی در تعقیب یا مجازات دارند (در قوانین بسیاری از کشورها بعضی جرائم از نظر مدت از شمول مقررات عام مرور زمان جرم خارج و دارای شرایط و مدت خاصی هستند که در بحث اقسام مرور زمان، این را مرور زمان خاص نامیده ایم. در کشور فرانسه جرم توهین با سه ماه مرور زمان، جنایات تروریستی و قاچاق مواد مخدر با سی سال و جنحه های قاچاق مواد مخدر با بیست سال مرور زمان از مقررات کلی مرور زمان دعوی عمومی استثنا شده اند.) بطور کلی مرور زمان دعوی عمومی که در مواد ۷، ۸ و ۹ قانون دادرسی کیفری اعلام و تشریح شد در جنایات ده سال، برای جنحه ها سه سال و برای جرایم خلافی یک سال تعیین شده است و مدت مرور زمان دعوی عمومی و مرور زمان مجازات برخلاف آنچه که اکنون در قوانین کشور ما وجود دارد، در حقوق کیفری فرانسه یکسان نیست و این بدلیل تفاوت های منطقی است که بین این دو نهاد حقوقی وجود دارد و لذا برخلاف مرور زمان دعوی عمومی، مهلت های مرور زمان مجازات



بطور کلی در جنایت بیست سال، جنحه پنج سال و خلاف دو سال است (لارگیه، ۱۳۸۸:۱۰۸ و گاستون، ۱۳۸۰: ۱۷۸) که البته بطور خاص در بعضی موارد مرور زمانهای ویژه‌ای نیز وجود دارند. در حقوق مدنی فرانسه نیز مرور زمان به عنوان عامل موجد حق و عامل مسقط حق در امور مالی پذیرفته شده است و در قانون مدنی آن کشور به عنوان سبب تملک و جزء اسباب سقوط تعهدات از آن یاد شده است و برای تعهدات خارج از قرارداد بموجب ماده ۱-۲۲۷۰ قانون پنجم ژوئیه ۱۹۸۵ میلادی، و دعاوی ناشی از آن، مدت مرور زمان دو سال تعیین شده است و مقنن قانون مدنی فرانسه بطور صریح مرور زمان را از عوامل تملک و در ردیف معاملات و ارث قرار داده است و نوعی از مرور زمان را نیز مانند ابراء و تهاوتر از اسباب سقوط تعهدات بر شمرده است و چنین تعریف کرده است «مرور زمان وسیله تملک و یا براءت ذمه است، بر اثر گذشتن مدتی و با شرایطی که قانون معین می‌کند.» (مدنی، دکتر جلال الدین، آئین دادرسی، جلد ۲، انتشارات گنج دانش، ۱۳۵۷، ص ۵-۶۲۴ و سرشار محمود، مجله کانون و کلا، سال دوم، شماره ۱۰، ص ۴۶۵۲). به مقررات دیگر مرور زمان کیفری در حقوق کشور فرانسه، در صورت لزوم در بخشهای بعد خواهیم پرداخت و چون هدف از مطالب این بخش، تأیید وجود این مقررات در حقوق کشورها بطور کلی است از ورود به بحث‌های جزئی خودداری می‌شود.

۲- آلمان: در قرون ۱۵ و ۱۶ در قوانین جزایی آلمان فقط مرور زمان دعوی عمومی پذیرفته شده بود و مرور زمانی برای مجازات نبود. با تصویب ماده ۶۷ قانون جزای این کشور مرور زمان جرم و مجازات پذیرفته شده است. مرور زمان جرم در این کشور نسبت به جنایات مستوجب اعدام یا حبس ابد، بیست سال، مجازات‌های سالب آزادی (انواع حبس و تبعید) بیش از ده سال، مدت پانزده سال و در مجازات‌های کمتر، ده سال می‌باشد. در قوانین جدید مرور زمان جنایات در آلمان به تناسب درجه قصد یا اراده جنایتکاران بین بیست تا سی سال می‌باشد و جنایات ژنوسید (کشتار جمعی) از شمول مرور زمان جرم و مجازات استثناء شده‌اند. (رنه، ۱۳۸۱: ۶۵۵).



در دعاوی مدنی نیز مرور زمان به عنوان عامل تملک و عامل مسقط حق پذیرفته شده است. عبارت (VERJHRUNY) در حقوق آلمان به مرور زمان مدنی گفته می‌شود این کلمه در لغت به معنای ریشه دوانیدن و مزمن شدن آمده است و مقصود از آن وضعیت متصرف نسبت به مال است که در طول زمان ایجاد شده است. (سرشار، ۱۳۸۷: ۶-۸)

۳- ایتالیا: در این کشور نیز چنانکه قبلاً اشاره شد نخستین قانونی که مرور زمان در امور کیفری را پذیرفت قانون ژولیا (Huide Adutris) بود که براساس آن وفق باورهای مذهبی، مرور زمان پنج ساله‌ای را برای جرم زنا وضع نمود در تغییرات بعدی نیز این کشور مقررات مرور زمان را در حقوق کیفری خود پذیرفت و احکام متعددی در این خصوص تصویب شد ابتکاری که قانونگذار آن کشور در ماده ۱۷۲ قانون مجازات ایتالیا بکار برده اینست که از حیث اعمال یا عدم اعمال مقررات مرور زمان، علاوه بر تقسیم جرائم، مجرمین را نیز تقسیم کرد با این توضیح که اعمال مرور زمان را فقط نسبت به مجرمین اتفاقی پذیرفته و نسبت به تعقیب و مجازات مجرمین فطری و به عادت مرور زمان جاری نمی‌شود. (رنه، ۱۳۸۱: ۶۵۳)

۴- انگلستان: در این کشور بموجب قوانین کامن لا (Common Law) تعقیب جرم هیچگاه مشمول مرور زمان نمی‌شود، (آخوندی، دکتر محمود، آئین دادرسی کیفری، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۵، ص ۲۵۵) اما در حقوق مدنی مرور زمان مسقط در بعضی از حقوق شخصی عینی پذیرفته شده است و نوع دیگری از مرور زمان مدنی «پرسکریپشن» (Prescription) یا مملک نیز در حقوق این کشور مورد قبول واقع شده است. (سرشار، محمود، مجله کانون وکلا، سال دوم، شماره ۱۱، ص ۱۱)

۵- سوریه: در قوانین کیفری این کشور نیز مرور زمان جرم و مجازات پذیرفته شده است با ملاحظه مواد ۴۳۷ الی ۴۴۳ قانون اصول محاکمات جزایی و مواد ۱۶۱ الی ۱۶۷ قانون مجازات این کشور معلوم می‌شود که سه نوع مرور زمان کیفری به عبارت مرور زمان شکایت، تعقیب و مجازات در قوانین کیفری سوریه وجود دارد. مدت مرور زمان شکایت و تعقیب مساوی است و در جنایات ده سال است که به ترتیب از تاریخ وقوع جنایت و تاریخ آخرین اقدام تعقیبی به



حسب مورد محاسبه می‌شود، این مدت در جنبه‌سه سال و در امور خلافی یکسال است. (آشوری، ۱۳۹۰: ۱۸۳ و بنی‌کندی ۱۳۸۶: ۴۵)

۶- لبنان: در حقوق جزای این کشور عربی نیز مرور زمان جرم و مجازات مورد قبول مقنن قرار گرفته است. مواد ۴۳۸ الی ۴۴۴ قانون اصول محاکمات جزایی و مواد ۱۶۲ الی ۱۶۵ قانون مجازات لبنان به ترتیب به بیان احکام مرور زمان دعوی عمومی (تعقیب) و مرور زمان مجازات اختصاص دارد.

در قوانین جزایی این کشور برخلاف کشورهای دیگر اساس تعیین مدت مرور زمان، مجازات قانونی نیست بلکه مجازاتی است که محکوم علیه به آن محکوم شده است و لذا مدت مرور زمان مجازات در اعدام و حبس ابد ۲۵ سال، در مجازات‌های جنایی حبس غیر دائم مدت مرور زمان دو برابر محکومیت محکوم علیه بشرطی که این مدت (مدت مرور زمان = مدت محکومیت * ۲) از بیست سال تجاوز نکند و از ده سال کمتر نشود، و مدت مرور زمان بقیه مجازات‌های جنایی مانند تبعید ده سال است، (ماده ۱۶۳ قانون مجازات) و مرور زمان مجازات‌های جنبه‌ای سالب آزادی (مثل حبس) عبارت از دو برابر مدت محکومیت در حکم صادره از دادگاه است بشرطی که این مدت از ده سال بیشتر و از پنج سال کمتر نشود، و این مدت در مجازات‌های جنبه‌ای دیگر پنج سال است. ابتکاری که در حقوق این کشور بکار برده شده آنست که برخلاف اکثر کشورها که میزان مجازات قانونی را مبنای تعیین مدت مرور زمان مجازات قرار داده‌اند در این کشور مجازاتی که در حکم دادگاه بر محکوم علیه وضع شده را اساس اعمال انواع مرور زمان مجازات از حیث مدت آن قرار داده‌اند. و نوع جرم و میزان مجازات قانونی را فقط در تعیین مرور زمان تعقیب اساس دانسته‌اند. (نجیب حسنی، ۱۹۸۴ میلادی: ۸۶۳)

۷) نکته‌ای که یادآوری آن ضرورت دارد اینست که علیرغم قبول مرور زمان کیفری در اکثر کشورهای جهان، در سطح بین‌المللی براساس قراردادهایی که بیشتر کشورها آنرا پذیرفته‌اند، بعضی جرائم مهم از شمول مرور زمان خارج شده‌اند جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت،



جنایت علیه صلح و جنایت کشتار جمعی از جمله جرایمی است که مرور زمان در آن‌ها جریان ندارد مسئله تشکیل یک مرجع قضایی کیفری بین‌المللی جهت رسیدگی به جرائم خطیر مورد اهتمام جامعه بین‌المللی و مدت‌ها مورد توجه و بحث حقوقدانان، شخصیت‌های سیاسی، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی بود تا اینکه در تاریخ هفدهم ژوئیه ۱۹۹۸ میلادی معادل ۲۵ خرداد ۱۳۷۷ ه.ش، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در شهر رم، ایتالیا به تأیید نمایندگان ۱۲۰ کشور رسید و این در حالیکه اساسنامه مذکور پس از تأیید و تصویب ۶۰ کشور لازم‌الاجرا خواهد بود. در ماده ۵ اساسنامه دیوان جرایمی که دیوان مذکور صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را خواهد داشت بیان شده است این جرایم عبارت‌اند از:

الف) نسل‌کشی (ماده ۶ اساسنامه) ب) جنایات ضد بشریت (ماده ۷ اساسنامه ج) جنایات جنگی (ماده ۸ اساسنامه) د) جنایت تجاوز (بند ۲ ماده ۵ اساسنامه). براساس ماده ۲۹ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جرایمی که ذکر شد مشمول مرور زمان نخواهد شد. (عالیه، ۱۹۹۶: ۴۷۶) قبل از تصویب اساسنامه دیوان نیز قراردادهای بین‌المللی متنوعی در خصوص عدم شمول مرور زمان نسبت به جرائم بزرگ و بین‌المللی منعقد و کشورهای زیادی آنرا تصویب کردند. کشورهایی که این قراردادها را پذیرفته‌اند مقررات مربوط به عدم شمول مرور زمان نسبت به جنایات موردنظر را در حقوق داخلی خود وضع و تصویب کردند. لهستان و فلسطین اشغالی (اسرائیل) اولین کشورهایی بودند که جهت زمینه‌سازی برای تعقیب جنایتکاران نازی، مقررات نفی مرور زمان در جرائم بین‌المللی را در قوانین جزایی خود وارد کردند. در ماده ۱۲ قانون سال ۱۹۵۰ میلادی اصلاحی سال ۱۹۶۳ فلسطین اشغالی، جنایات علیه قوم یهود، جنایات جنگی، جنایات ضد بشریت و جنایاتی که نسبت به افراد به دلیل تعلق آن‌ها به یک گروه ملی، نژادی و مذهبی یا سیاسی، واقع شوند از شمول مرور زمان کیفری استثناء شده‌اند. در لهستان نیز در طول جنگ جهانی دوم با صدور فرمانی جنایات مذکور در مواد ۸۶ و ۸۷ قانون جزا که همان جنایات بین‌المللی هستند از شمول مرور زمان استثناء شده‌اند. چکسلواکی، مجارستان و اکثر کشورهایی که قراردادهای بین‌المللی و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را تصویب کرده‌اند



موضوع عدم شمول مرور زمان نسبت به جرائم بین‌المللی را رد قوانین داخلی خود آورده‌اند. در آلمان نیز در حال حاضر مرور زمان شامل جنایات ژنوسید (کشتار جمعی) نمی‌شود. براساس قانون سال ۱۹۶۴ فرانسه جنایات علیه بشریت هم از جهت تعقیب و هم از جهت مجازات مشمول مرور زمان نمی‌شود. جنایات ضد بشریت در ماده ۶ اساسنامه دادگاه بین‌المللی ۸ اوت سال ۱۹۴۵ چنین تعریف شده است. جنایات ضد بشریت عبارت‌اند از «قتل، نسل‌کشی، به بردگی گرفتن، تبعید و هر عمل ضد بشری ارتكابی بر علیه مردم غیرنظامی قبل یا در طی جنگ...» در کشور ما اگرچه بیشتر جرائم مشمول مرور زمان نیست ولی با توجه به مصوبات جدید و قبول مرور زمان در بخشی از جرائم کشور، لازمست در صورتیکه قراردادهای مربوطه یا اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی از سوی کشور ما تصویب شد در قوانین مربوطه مقرراتی مبنی بر عدم شمول مرور زمان نسبت به جرائم بین‌المللی از جهت تعقیب و مجازات وضع و تصویب شود. (محمدی، ۱۳۸۶: ۹۶)

بخش سوم: تعاریف و مفاهیم مرور زمان

در فرهنگ دهخدا، مرور زمان به معنای؛ گذشتن (ایام) می‌باشد. در ترمینولوژی حقوق، زمان چنین تعریف شده است:

«گذشتن مدتی است که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت، دعوی شنیده نمی‌شود.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۶۹) لکن باید توجه داشت که این تعریف مربوط به مرور زمان دعاوی ای حقوقی (مدنی) است.

مرور زمان کیفری عبارت از: «گذشتن مدتی است که پس از آن از دیدگاه قانونی، اعلام شکایت یا تعقیب و تحقیق و رسیدگی به دعاوی عمومی و سرانجام اجرای مجازات، امکان پذیر نیست.» (آشوری، ۱۳۹۰: ۱۱۲)

در تعریف دیگری آمده که: «مرور زمان کیفری، عبارت است از گذشتن مدتی که به موجب قانون، پس از انقضای آن مدت، تعقیب جرم یا اجرای قطعی احکام کیفری موقوف



می‌شود. به عبارت آخری، هر گاه رسیدگی به جرم یا اجرای حکم قطعی کیفری، مدت معینی به تعویق افتد، دیگر به آن جرم رسیدگی نشده و حکم قطعی به اجرا گذاشته نمی‌شود. در این صورت، جرم، مشمول مرور زمان شده است. بنابراین؛ تحقق مرور زمان در امور کیفری، مانع از استماع شکایت یا تعقیب جرم و یا اجرای مجازات در احکام قطعی کیفری است. (آشوری، ۱۳۹۰: ۸۷) (آخوندی، ۱۳۹۱: ۱۲۳) مرور زمان اصولاً مساله حقوقی است، لکن ناظر به قضا، یعنی در مرحله رسیدگی به دعوا و صدور حکم مطرح می‌شود. بنابراین ماهیتاً یکی از مباحث مهم آئین دادرسی است. در قوانین، مرور زمان کیفری تعریف نشده است. اما حقوق دانان تعریف‌های گوناگونی از آن نموده‌اند. برخی مرور زمان کیفری را این گونه تعریف کرده‌اند. مرور زمان صفتی، عارض بر حق مجازات به خاطر گذشت زمان است، که لازمه آن منع از ادامه دعوا یا اجرای مجازات است (ساریخانی، ۱۳۷۹: ۵۳۰) پروفیسور رنه گارو در تعریف و تفکیک اقسام مرور زمان معتقد است که «در حقوق مدنی دو نوع مرور زمان داریم یکی مرور زمان تصرف و دیگری مرور زمان براءت، اما در حقوق جزا مرور زمان‌ها، قاطع تعقیب و موجب رهائی متهم از مجازات‌ها هستند. حقوق اجتماعی مقتضی تعقیب متهم و سپس مقتضی اجرای مجازات بعد از محکومیت است و مرور زمان هر دو اقدام فوق را تعطیل و متوقف می‌سازد.» (رنه، ۱۳۸۴: ۶۴۷) این دو تعریف ذکر شد تا نتیجه بگیریم که مرور زمان لفظی است که قانونگذاران در کشورهای مختلف آن را بر معانی متفاوتی وضع می‌کنند و تعریفی که در حقوق کشوری از این عبارت ارائه می‌شود براساس اوصاف و آثاری که در قوانین همان کشور از مرور زمان آورده‌اند استوار است و بعلاوه انواع مختلف مرور زمان در حقوق کارکرد و آثار متفاوت و در نتیجه تعریف غیرواحدی نیز دارند. اما شاید با مسامحه بتوان مرور زمان حقوقی را، گذشت مدتی دانست که پس از آن مدت تعیین شده در قوانین کشورها، تحت شرایطی که در قانون پیش‌بینی شده است مراجع صالح قضائی و قانونی از استماع دعاوی که منشأ آن‌ها به گذشته‌های دور برمی‌گردد و تعقیب متهمین به ارتکاب جرم در زمانهای گذشته دور و یا اجرای احکام مدنی یا کیفری که مدتی طولانی از زمان صدور و قطعیت آن گذشته، امتناع کنند و موضوع را مشمول مرور زمان بدانند. این تعریف کلی از مرور



زمان است که اجزایی از آن در حقوق کشور ما، جریان دارد. در تعریف مرور زمان کیفری از عبارات مختلفی استفاده شده است که عصاره همه آنها را می‌توان به این صورت بیان داشت: مرور زمان کیفری عبارت است از سپری شدن مدتی که پس از آن از نظر قانونی اعلام شکایت، تعقیب، تحقیق، رسیدگی به دعوای عمومی و سرانجام اجرای مجازات امکان پذیر نیست. (آشوری، ۱۳۹۰: ۹۱)

بخش چهارم: مقایسه مقررات مرور زمان با احکام مشابه در قوانین

با یک بررسی اجمالی از قوانین، موارد متنوعی را می‌توان یافت که قانونگذار در بیان احکام، اعتبار آنها را به مدت زمان محدودی مقید می‌کند. صرفنظر از مواردی که عنصر زمان به عنوان قید مقدار در تعیین انواع مجازات‌ها و بیان مقدار حبس و مدت تبعید و امثال آنها بکار رفته است و بطور کلی از حوزه بحث ما خارج است، موارد دیگری وجود دارد که حقوق و تکالیف افراد با گذشت زمان معینی ساقط می‌شود و یا ماهیت آنها تغییر می‌کند. این دسته از مواد قانونی را از جهت کیفیت تأثیر و دخالت زمان در آنها می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد. دسته اول عبارت از آن دسته حقوقی است که از ابتدا و بارعایت مصالح خاصی، برای مدت معینی وضع می‌شوند و پس از انقضای آن مدت رابطه حقوقی مذکور زایل می‌شود. بعنوان مثال در ماده ۱۱۵۶ ق.م. مدت سه ظهر یا سه ماه به حسب مورد، بعنوان عده طلاق و فسخ نکاح تعیین شده است. در طول این مدت مطلقه از نکاح ممنوع است و پس از پایان این مدت، مانع برطرف و حق نکاح برای زوجه مطلقه برقرار می‌گردد و یا در ماده ۱۱۶۹ ق.م. که در مقام بیان احکام مربوط به حضانت از اطفال است مادر از تاریخ تولد تاهفت سال، نسبت به پدر دارای اولویت در حضانت است. در قوانین کیفری نیز چنین احکامی وجود دارد در ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک. بعضی از آراء صادره از این دادگاهها از سوی افراد مذکور در ماده ۲۳۹ همان قانون قابل تجدیدنظرخواهی است و مدت اعمال این حق درم ۲۳۶ به حسب مورد بیست روز و دو ماه اعلام شده است، بنابراین حق تجدیدنظرخواهی از آرای دادگاهها فی نفسه برای مدت‌های مذکور وضع شده است و در ماده ۲۱۷ برای محکوم علیه غایب در آرای غیابی ده



روز از تاریخ ابلاغ رأی حق و اخواهی قرار داده شده است. موادی که به عنوان نمونه از قوانین مدنی و کیفری ذکر شد احکامی هستند که مقنن آنها را از ابتدا با قید مدت وضع و ابلاغ کرده است منافی که از تأسیس مقررات قانونی مذکور مدنظر بوده است و مصالحی که اساس تدوین و تصویب آنها از سوی قانونگذار شرعی یا عرفی قرار گرفته است با وضع این احکام همراه با مدت اعتبار آنها حاصل می‌شود و منافی بر بقا و دوام حقوق مذکور مترتب نیست و هدف اولیه قانونگذار با وضع چنین حقوق موقتی حاصل می‌گردد. امثال این مواد در قانون بسیار است که نیاز به ذکر همه آنها نیست نتیجه اینکه این قبیل مدت‌های مذکور در احکام قانونی که دارای کارکرد و ویژگیهای مشابه مرور زمان هستند از بحث مرور زمان مدنی و یا کیفری خارج‌اند یعنی پس از انقضاء مدت عده نمی‌توان گفت رابطه زوجین مشمول مرور زمان شده است و استعمال این عبارت که حق تجدیدنظرخواهی از احکام دادگاه‌ها پس از بیست روز یا دو ماه مشمول مرور زمان شده است نیز صحیح نیست بلکه حق تجدیدنظرخواهی یا حق حضانت از اطفال از سوی مادر و همچنین حق و اخواهی از آراء غیابی، حقوقی هستند که ذاتاً برای مدت محدودی خلق و وضع شده‌اند و مدت اعتبار این حقوق جزء اجزاء حکم اصلی و ابتدایی است و استعمال عبارت مرور زمان به معنایی که در حقوق، مصطلح است در این موارد و احکام مشابه آن، نادرست و غیرعلمی است. (سبحانی، ۱۳۹۰: ۸۱) در مقابل موادی که ذکر شد، احکام دیگری در قوانین یافت می‌شوند که در صدد تأمین منافع دائمی فردی یا اجتماعی هستند و منافع اجتماعی و نظم عمومی اقتضای دوام و بقای مقررات مذکور را دارد. چنانکه مقتضای نظم عمومی آن است که اموال و تمامیت جسمانی و معنوی مردم از تعرض مصون و مأمون باشد و لذا مقنن به قصد تأمین و تضمین چنین اهدافی، نسبت به تعقیب و مجازات مجرمین و متعرضین به قانون کیفری و مرتکبین افعال مجرمانه اقدام و برای مشروعیت چنین اقدامی قانون وضع می‌کند. به عبارت دیگر حقوق اجتماعی مقتضای تعقیب متهم و اجرای مجازات‌هاست، مصالح اولیه و حکم ابتداییان است که مرتکبین قتل، سرقت، اعمال منافی عفت، جرائم مالی و جرایم امنیتی، تعقیب و مجازات شوند تا اهداف مورد نظر تأمین و ارزشهای مورد دفاع عمومی و اجتماعی محفوظ از تعرض دیگران باقی بماند. در عمده



موارد غیر کیفری نیز نظم عمومی اقتضای آن را دارد که برای تضمین روابط اقتصادی و شخصی افراد، حکومت جلوی تضییع حقوق افراد توسط دیگری را سد کند و دستگاه دادگستری به حل و فصل دعاوی و رفع خصومت و رد حقوق به صاحبان حقیقی آن پردازد و چنین مصالحی در ماهیت مقیدبه زمان و مقطع خاصی نیستند. در جریان اجرای این احکام مواعی بروز می‌کند که موجب می‌شود مقنن مقرراتی را که برای تعقیب و مجازات مجرمین وضع کرده و بطور مطلق تدوین و تصویب شده‌اند را به مدت و زمان معین محدود کند. فلسفه و اهدافی که مبنای وضع مجازات بر افعال مجرمانه قرار می‌گیرند اقتضای دوام و بقا دارد و گذشت زمان هیچ تأثیری در قبح عمل ارتكابی و ضرورت اعمال مجازات نسبت به آن‌ها ندارد لکن پاره‌ای دلایل و احکام ثانوی و فرعی موجب می‌شود که جامعه علیرغم اعتقاد به تعقیب و مجازات، نسبت به بعضی جرایم، از آن‌ها چشم‌پوشی کند و پس از گذشت مدتی تحت شرایطی متهم یا مجرم را واگذارد، به همین دلیل است که مقررات مربوط به مرور زمان به شکل کلی و در مجالی غیر از محل تأسیس و اعلام احکام قانونی اساسی، تصویب و اعلام می‌شوند و ناظر بر جرم خاصی نیستند بلکه با هدفی واحد نسبت به تعقیب و مجازات مرتکبین بسیاری از جرایم وضع و اجرا می‌شوند و وضع مرور زمان با ویژگیهای دعوی خاصی ارتباط ندارد و برخلاف مدتی که در بعضی مواد قانونی حقوق خاصی را مقید به زمان می‌کند و با ویژگیهای موضوع خاصی مثل حضانت از اطفال یا عده طلاق و امثال آن ارتباط دارد، مقررات مذکور کلی و مستقل از تعریف جرم و وضع مجازات، مورد توجه قانونگذار قرار می‌گیرد. (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۳۶) بنابراین مقررات مرور زمان قواعدی هستند که قانونگذار در اغلب موارد تحت همین عنوان و بطور کلی بر بخشهای بزرگی از دعاوی یا جرائم وضع می‌کند و براساس این مقررات حق دعوی، تعقیب، صدور حکم و اجرای حکم مجازات لغو و موقوف می‌شود و همین ویژگیهاست که مرور زمان را از زمان‌هایی که شبیه آن است و در قوانین در بعضی از احکام وضع شده است، جدا می‌سازد.



بخش پنجم: مقایسه مرور زمان کیفری و مدنی

با مروری بر مواد قانونی مربوط به مرور زمان و مطالعه آثاری که در این خصوص از حقوقدانان در دست است می‌توان عمده تفاوت‌های این دو نوع مرور زمان را در حقوق ایران بشرح ذیل برشمرد. با یادآوری این نکته که مرور زمان مدنی به شکلی که در مقررات قبلی کشور ما حاکم بود، در این مقایسه مدنظر است و این قسم از مرور زمان در کشورهای دیگر ممکن است موجد حق یا دارای آثار دیگری که در این مقایسه مورد توجه ما نیست. در ابتدا با کمی تفصیل به تعریف مرور زمان مدنی می‌پردازیم. ماده ۲۲۱۹ قانون مدنی فرانسه، مرور زمان مدنی را چنین تعریف می‌کند:

مرور زمان «وسیله تملیک یا برائت ذمه است بر اثر گذشتن مدتی معین با شرایطی که قانون معین کرده است. (مدنی، ۱۳۸۵: ۶۲۴) در این تعریف مرور زمان از حیث آثار و نتایج، ایجاد کننده حق یا ساقط کننده آن مطرح شده است که اولی (مرور زمان مملک) و دومی (مرور زمان مسقط) شناخته می‌شود. وجه مشترک این دو نوع، آن است که هر دو بر روی حق تأثیر گذارند، اگرچه یکی ایجاد کننده حق است و دیگری از بین برنده آن. طبق این تعریف، گذشت زمان مملک یا مسقط حق است و واقعاً غاصب را ذیحق و مدیون را بری الذمه می‌کند.

۱) با ملاحظه مواد ۷۳۱ و بعد، از ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۱۸ ه.ش که در مقام بیان و تشریح مرور زمان مدنی است این نتیجه حاصل می‌شود که مقررات مذکور جزء مقررات آمره نبوده و دادگاه رأساً حق اعمال این مقررات را نداشت بلکه توسل به مرور زمان واجرا و اعمال مقررات آن از سوی محاکم موکول به اراده خواننده یا افراد ذینفع از مرور زمان بود و فقط در صورت ایراد آنان به مرور زمان دعوی که در جلسه اول محاکمات بعمل می‌آمد قاضی باید در صورت احراز مرور زمان قرار رد دعوی را صادر می‌کرد. اما قواعد مرور زمان کیفری جزء مقررات آمره است و قاضی بدون توجه به میل و اراده متهم و یا محکوم علیه که ذینفع اصلی مرور زمان تعقیب و مجازات محسوب می‌شوند تکلیف دارد که مقررات آن را اعمال و تعقیب، صدور



حکم، اجرای حکم قطعی مجازات را در صورت احراز مرور زمان متوقف نماید. و این تکلیف مقید به مرحله خاصی از تعقیب و دادرسی نیست بلکه در هر مرحله‌ای از رسیدگی که با تعقیب آغاز و تا صدور حکم قطعی کیفری و اجرای آن ادامه دارد با احراز مرور زمان نسبت به موضوع، قاضی مکلف است جریان پرونده را در همان مرحله متوقف نماید.

۲) تفاوت دیگری که بین این دو قسم مرور زمان وجود دارد آن است که مرور زمان مدنی ساقط کننده حق شکلی و اثباتی افراد بوده است و تأثیری بر حقوق افراد در مرحله ثبوت و عالم واقع نداشته و لذا در موردی که دین مشمول مرور زمان، به بستانکار پرداخت می‌شد چنین پرداختی ایفای ناروا نبوده است. اما در مرور زمان کیفری، استحقاق مرتکب در عالم ثبوت نسبت به مجازات از بین می‌رود و لذا در صورت تعقیب و محکومیت و اجرای مجازات نسبت به موردی که جرم مشمول مرور زمان شده باشد، اجرای چنین مجازاتی فاقد مشروعیت و موجب ضمان است و باید از فردی که مجازات نسبت به او اعمال شده اعاده حیثیت شود به همین دلیل است که در زمان سابق مقررات مرور زمان کیفری را در قانون مجازات عمومی که قانونی ماهوی است گنجانده‌اند ولی مقررات مرور زمان مدنی بدون اختلاف جزء مقررات شکلی بوده و در آ.د.م. که قانونی شکلی است مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است.

۳) دعاوی مشمول مرور زمان مدنی دعاوی مالی است و انقضاء مدت مرور زمان در این موارد موجب تثبیت سلطه افراد بر اموال منقول و غیر منقول و حقوق مالی می‌شود و تأثیر آن در روابط اقتصادی بین اشخاص حقیقی و حقوقی است ولی مرور زمان کیفری تعقیب و مجازات افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بطور مستقیم تغییری در روابط اقتصادی افراد ایجاد نمی‌کند و این قسم مرور زمان برخلاف مرور زمان مدنی، رابطه بین حکومت و افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد چون تعقیب و مجازات جز در موارد خاص، حقوقی است که جامعه بر فرد پیدا می‌کند.

۴) مرور زمان مدنی امری خلاف اصل است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۳۱۱) و لذا کسی که باستناد آن به دعوی ایراد می‌کند باید آن را در محکمه ثابت کند و در موقع شک در



انقضای مدت مرور زمان باید اخذ به قدر متیقن و تفسیر مضیق نمود و در این موارد بقای حق دعوی، استصحاب می‌شود، اما مرور زمان کیفری چون قاعده‌ای امری است قاضی باید رأساً عدم شمول مرور زمان نسبت به تعقیب یا اجرای مجازات را احراز و اثبات کند.

۵) برای مرور زمان مدنی مبانی متعددی ذکر شده است که مهم‌ترین آن اعراض مالک یا صاحب حق است، در خصوص مبانی مرور زمان در بخش بعد مطالبی ذکر خواهد شد. در این محل به ذکر این توضیح اکتفا می‌شود که مبانی مرور زمان مدنی بیشتر شخصی است ولی مبانی مرور زمان کیفری به جهت آنکه ساقط‌کننده حقوق حاکمیت و جامعه بر مجرم است بیشتر جنبه عمومی و اجتماعی دارد.

۶) آثاری که بر مرور زمان مدنی و کیفری مترتب می‌شود نیز تفاوت اساسی با هم دارند حداکثر کارکرد مرور زمان مدنی آن است که متزلزل بودن سلطه افراد نسبت به اموال و حقوق مالی تحت تصرفشان را زایل می‌سازد و ضریب اطمینان افراد نسبت به آینده اقتصادی آن‌ها را افزایش و در نتیجه تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی رانیز توسعه می‌دهد و این درحالی است که مرور زمان کیفری بخشی از نیروی انسانی هر جامعه را که به دلیل تعقیب یا محکومیت به مجازات، مدت‌های طولانی در انزوا و اضطراب به سر برده‌اند را به جامعه برمی‌گرداند و با ایجاد زمینه فعالیت‌های سالم برای این افراد، دارای اثر جرم‌زدایی بوده و امکان بازگشت آنان به چرخه زندگی سالم اجتماعی را برایشان مهیا می‌سازد و به عبارت دیگر همانطور که موضوع تعقیب و مجازات انسان‌ها هستند مرور زمان کیفری نیز موجودیت جسمی و روانی انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. (باهری، ۱۳۸۹: ۱۵۳)

نتیجه گیری

مرور زمان کیفری به عنوان ابزاری در راستای ساقط نمودن حق شکایت کیفری، تعقیب متهم و اجرای مجازات، در نظام کیفری ایران سابقه تقنینی دیرینه داشته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی لزوم انطباق قوانین و مقررات موضوعه با شریعت و موازین اسلامی و دگرگونی بنیادی در قوانین جزایی ایران، مرور زمان کیفری از عمومات حقوق جزای کشور



حذف گردید و به جز در مواردی خاص، سیستم کیفری ایران از این نهاد بی بهره ماند. در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون مجازات اسلامی، شاهد آن قرار گرفتیم که قانونگذار بنا بر ضرورت و مصلحت اجتماعی و بر مبنای عقبه تقنینی مجدداً به احیا نهاد و مذکور (مرور زمان) در قانون مجازات اسلامی اخیر التصویب همت گمارده است. مواد مربوط به مرور زمان در قانون مجازات اسلامی جدید یادآور مواد قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۵۲ در این خصوص است چرا که، قانونگذار اخیر، با اندک تغییراتی عیناً به احیا نهاد فوق التوصیف بر مبنای مقررات جزایی سال ۱۳۵۲ مبادرت نموده است. ره آورد تجدید حیات این نهاد کیفری در سامانه جزایی کشور، پیش بینی مرور زمان برای شکایت در جرائم تعزیری قابل گذشت، تعقیب و اجرای مجازات در جرائم تعزیری است. مرور زمان مدتی است که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت، تعقیب جرم و یا اجرای حکم قطعی (جزایی) موقوف می‌شود و مجازات مقرر شده در قانون برای جرم به مورد اجرا گذاشته نمی‌شود. به عبارت دیگر هرگاه رسیدگی به جرم و یا اجرای حکم قطعی کیفری مدت معینی به تعویق افتد، دیگر به آن جرم رسیدگی نمی‌شود و آن حکم قطعی اجرا نمی‌شود در این حالت گفته می‌شود که جرم مشمول مرور زمان شده است بر خلاف قانون آیین دادرسی کیفری که مرور زمان را فقط در خصوص مجازات‌های بازدارنده یا اقدامات تأمینی و تربیتی مجاز دانسته بود در قانون جدید، قانونگذار با حذف مجازات‌های بازدارنده مرور زمان را در جرائم تعزیری پذیرفته است لازم به ذکر است که در خصوص جرائم حدی، مستوجب قصاص و دیه مرور زمان وجود ندارد و گذشت زمان موجب از بین رفتن حق نمی‌شود. قانونگذاران در قانون جدید مجازات اسلامی با شجاعت اقدام به کنار گذاشتن مجازات‌های بازدارنده از مقررات مرور زمان و گسترش وسعت دایره شمول این مقررات به جرائم تعزیری نموده اند که این اقدام یکی از نقاط قوت مقررات مرور زمان در قانون جدید به شمار خواهد آمد.



منابع و مآخذ

الف - کتب

۱. مدنی، سید جلال‌الدین، آئین دادرسی کیفری، انتشارات پایدار، چاپ سوم، ۱۳۸۵
۲. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، دایره‌المعارف علوم اسلامی، جلد دوم، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۳. دانش، تاج‌زمان، حقوق زندانیان و علم زندان‌ها، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۹
۴. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، جلد ۲، چاپ دوم، نشر فیض، بی‌تا. ۱۳۹۲
۵. آخوندی، دکتر محمود، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات وزارت فرهنگ، چاپ ششم، ۱۳۹۱
۶. آشوری، دکتر محمد، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۹۰
۷. آشوری، دکتر محمد، ترجمه قانون اصول محاکمات جزایی سوریه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱
۸. امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۱، چاپ هفتم، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۶
۹. امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۳، چاپ سیزدهم، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۶
۱۰. برنار بولک، کیفرشناسی، ترجمه دکتر علی حسین، نجفی ابرند آبادی، انتشارات مجد، ۱۳۸۲



۱۱. بکاریا، سزار، رساله جرائم و مجازات‌ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، نشر میزان، ۱۳۸۶
۱۲. شفائی، محسن، اسلام و قانون مرور زمان، مرکز نشر، ۱۳۹۰
۱۳. شهری، غلامرضا، حقوق ثبت اسناد و املاک، انتشارات مجد، چاپ هفتم، ۱۳۸۵
۱۴. شیرینی، عباس، سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام و ایران، انتشارات مجد، ۱۳۸۲

ب- مقالات و پایان نامه

۱. افتخار جهرمی، دکتر گودرز، میزگرد مرور زمان کیفری و حقوقی، فصلنامه رهنمون، شماره ۴ و ۵، انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۲
۲. حضرتی، صمد، مرور زمان در مجازات‌های بازدارنده، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۸۰
۳. ساریخانی، عادل، مرور زمان، مجله مفید، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۳
۴. سرشار، محمود، سقوط مجازات، مجله کانون و کلاء، سال دوم، شماره ۱۱، ۱۳۸۷

پیشگاه علمی و پژوهشی
رتال جامع علوم انسانی